تبیین ابعاد شخصیت پیدا و پنهان امیرالمؤمنین(ع) در کلام رهبر معظم انقلاب

امام علی(ع) اعجوبه خلقت و معجزه آشکار

بیشترین دشمنان را علی(ع) داشته؛ اما بیشترین ستایشگران را هم- حتّی کسانی که به دین و راه او اعتقادی نداشتند- آن بزرگوار داشته است.

عظمت شخصیت امیرالمؤمنین(ع)

«امام علی(ع) «لیث فی الوقی»؛ در میدان جنگ، شیر درنده بـود. «بحر فی المجالس»؛ وقتی که جای گفت‌وگو و افاده و علم و معرفت بود، دریا بود. «حکیم فی الحکماء»؛ اگر حکمای عالم جایی جمع می‌شدند، در میان آنها، کسی که حکمت را باید از او بیاموزند، علی بود.»[1]

«امیرالمؤمنین(ع)، اعجوبه خلقت اسـت، مسلمان درجه اوّل است، تالی‌تلوّ نبیّ‌اکرم است. مقامات او در آسمانها معروف‌تر است تا در زمین. مریدان و محبّین او در بین ملائکه آسمانها بیشترند تا در بین انسانها.»[2]

«درباره امیرالمؤمنین(ع) سخن زیاد گفته شده است، لکن همه حقیقت هنوز گفته نشده اسـت. آنچه از فضائل امیرالمؤمنین(ع) تاکنون بر زبانها و قلمها جاری شده است، همه فضائل امیرالمؤمنین نیست، بخشی از آن است.

از قول نبیّ اکرم نقل شده است که فرمود: برادرم علی، فضائلی دارد که قابل شمارش نیست؛ یعنی انسانها قادر نیستند این فضائل را بشـمرند؛ یعنی فوق درک و عقل و فهم بشر معمولی است؛ این امیرالمؤمنین است.ما احتیاج به الگو داریم، احتیاج به اسوه داریم، [پس] با این نظر به امیرالمؤمنین(ع) نگاه کنیم.»[3]

امیرالمؤمنین متعلق به همه انسانیت

«امیرالمؤمنین(ع) متعلق به همه انسانیت است؛ نه فقط متعلق به شیعیان و نه حتّی متعلق به مسلمانان. همه انسانیت در برابر عظمتها و زیبائیهای علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) خاضع و خاشعند؛ مگر آنهائی که نشناسند و ندیده باشند. لذا شما می‌بینید مداحان امیرالمؤمنین فقط مسلمانها نیستند؛ مسیحی هم ستایش امیرالمؤمنین را می‌کند. فقط شیعیان نیستند؛ جامعه اهل‌سنت هم در همه اقطار دنیای اسلام از امیرالمؤمنین به زبان دیگری و با شیفتگی بیشتری نسبت به سایر بزرگان صدر اسلام یاد می کند. چرا؟ علت چیست؟ علت، عظمت این شخصیت است؛ عظمتی که در طول عمر آن بزرگوار و تا چند قرن بعد از شهادت آن بزرگوار، کسانی سعی کرده‌اند آن را بپوشانند؛ و نشد. درخشش خورشید را نمی‌شود پوشاند؛ خورشید است، می تابد، گرما و نور می دهد. مگر می شود انکارش کرد؟!»[4]

در مجلس معاویه، کسی مطلبی را به عنوان تملق علیه امیرالمؤمنین گفت. معاویه بر آن شخص برآشفت و جمله‌ای در مدح امیرالمؤمنین بیان کرد! از یاران امیرالمؤمنین، کسانی که بعد از شهادت آن بزرگوار سر و کارشان با دستگاه معاویه می‌افتاد، معاویه به آنها می‌گفت از علی برای من بگویید. آنها هم می گفتند. در روایت دارد که گاهی معاویه اشک می ریخت!

اعتراف اهل سنت به عظمت شخصیت امام علی(ع)

«در روایـات اهـل سـنت دربـاره محبـت پیغمبـر بـه امیرالمؤمنین(علیهماالسّلام) مطالبی آمده اسـت که برای همه مسـلمانان قابل تدبر و قابل توجه است. در سنن «تِرمذی» که از صحاح سـته اهل سنت اسـت، از قول ام‌المؤمنین- عایشه- نقل می‌کند که ایشان گفته است که: «ما خلق الله خلقا احبّ الی رسول الله(صلّی الله علیه و آله) من علیّ»؛ یعنی ایشان شهادت می‌دهد که در میان خلائق هیچ انسانی محبوبتر از امیرالمؤمنین در نزد پیغمبر و در چشم پیامبر مکرم نبود.

بـاز در یک روایت دیگری، احمد حنبل -که از ائمه چهارگانه اهل سنت است- از اسماء بنت عمیس نقل می کند که گفت: پیغمبر اکرم دست به دعا برداشت و عرض کرد: «اللهمّ انّی اقول لک کما قال اخی موسی اجعل لی وزیرا من اهلی اشدد به ازری و اشرکه فی امری علیّ کی نسبّحک کثیرا و نذکرک کثیرا»؛ پروردگارا! همان طوری که موسای پیغمبر از تو درخواست کرد که برای او وزیری قرار بدهی، شریکی قرار بدهی که در کارها به او کمک کند و همراه او باشد و بازوی توانای او باشد، من هم از تو درخواست می‌کنم که علی را وزیر من و شریک من و بازوی توانای من قرار بدهی.»[5]

اعتراف دشمنان به فضایل امام علی(ع)

«شاید در بین چهره‌های معروف جهان و به طور خاص در میان شخصیتهای اسلامی، هیچ شخصیتی را نتوانیم پیدا کنیم- حتّی خود پیامبر اسلام(ص)- که در میان ملتها و پیروان ادیان مختلف و در زمانهای گوناگون، بقدر امیرالمؤمنین(ع) محبوب باشد. شما وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید در همان زمان خودِ این بزرگوار، که شمشیر عدالت و شدّت عدل او، دلهای متمرّد و روحهای خودخواه را از خود بیزار می‌کرد و جبهه دشمنیِ بزرگی علیه او به وجود می‌آورد، حتّی دشمنانش هم وقتی به اعماق روح خود مراجعه می‌کردند، نسبت به آن بزرگوار، عقیده همراه با تعظیم و تکریم و محبتی را احساس می‌کردند. این، تا زمانهای بعد هم ادامه داشت.

بیشترین دشمنان را علی(ع) داشته؛ اما بیشترین ستایشگران را هم- حتّی کسانی که به دین و راه او اعتقادی نداشتند- آن بزرگوارِ داشته است. خاندان زبیر در قرن اوّل هجری، به اشخاصی که غالباً نسبت به بنی‌هاشم و بخصوص آل علی،بغض و عداوت داشتند، معروف بودند. این عداوت، بیشتر هم ناشی از عبدالله‌بن‌زبیر- پسر زبیر- بود. یکی از نوه‌های زبیر، از پدر خود پرسید: که به چه علت نام علی و خاندان علی، روزبه‌روز بیشتر در میان مردم گسترش پیدا می‌کند؛ در حالی که دشمنان آنها، هر چه هم تبلیغات می کنند، اما زود افول و غروب می‌کنند و باقی نمی‌مانند؟ او- قریب به این مضمون- گفت که اینها به خدا و به حق دعوت کردند؛ به همین خاطر اسـت که کسی نتوانست فضلشان را بپوشاند؛ ولی دشمنانشان به باطل دعوت کردند.در طول زمان، همین‌طور بوده است.»[6]

«در مجلس معاویه، کسـی مطلبی را بـه عنوان تملق علیه امیرالمؤمنین گفت، معاویه بر آن شـخص برآشفت و جمله‌ای در مدح امیرالمؤمنین بیان کرد! از یاران امیرالمؤمنین، کسانی که بعد از شهادت آن بزرگوار سر و کارشان با دستگاه معاویه می‌افتاد، معاویه بـه آنها می گفت از علی بـرای من بگوئید. آنها هم می گفتند. در روایت دارد که گاهی معاویه اشک می ریخت! این شگفتی‌ها اینجوری اسـت! در حالی که دشمنی معاویه با علی چیز پنهانی نیست؛ این را همه می دانند.»[7]

علی مع الحق
از نظر پیغمبر اکرم، میزان حق، امیرالمؤمنین است. از طریق سنی و شیعه نقل شده است که:
«علی مع الحق والحق مع علی یدور حیثما دار»
اگر دنبال حقید، ببینید علی کجا ایستاده است، او چه میکند، انگشت اشاره‌ی او به کدام سو است.
KHAMENEI.IR

دو نوع فضائل و کمالات امیرالمؤمنین(ع)

«آن بزرگـوار، دو نوع مناقب و فضایل دارد: یک نوع، فضایل و مناقبی است که به مکانت و مقام معنوی و ملکوتی وی اشاره می‌کند. یک دسته از مقامات آن بزرگوار، در بهشت، در قیامت، در آسمانها و در میزان ملائک و مقربین اسـت و دسته دیگر از مناقب آن امام همام، ویژگیهایی است که در اعمال و گفتار، نقشهای زندگی، جهاد و زحماتی که آن بزرگوار در طول عمر کشیده، معامله او با دنیا، با مردم، با دوسـتان، با ضعیفان، با مستضعفان و با گردنکشان دیده می‌شود. دسته دوم از مناقب امیرالمؤمنین(ع) مرتبط با همان فضایل دسته اول است. یعنی علت مهم مناقب معنوی او، اعمال و رفتار آن بزرگوار است که البته طینت و ذات هم در جای خود مؤثر است. هر دو دسته از مناقب و فضایل، روایات زیادی دارد.»[8]

فضایل امیر المؤمنین(ع) در کلام امام صادق(ع)

«من امروز روایتـی را انتخاب کردم که بخوانم؛ این روایت در «ارشاد مفید» است. البته من متن حدیث را از کتاب «چهل حدیث» امام بزرگوارمان- که کتاب بسیار خوبی است- نقل می کنم؛ لیکن با «ارشاد» هم تطبیق کرده‌ام. روایت را شیخ مفید نقل می‌کند. راوی می‌گوید که ما در خدمت امام صادق(ع) بودیم، صحبت امیرالمؤمنین شد. «و مدحه بما هو اهله»؛ امام صادق زبان به ستایش امیرالمؤمنین گشود و آنچنان که مناسب او بود، امیرالمؤمنین را مِدح کرد. از جمله چیزهایی که گفت- که این راوی یادش مانده و مثلاً در همان مجلس یا در بیرون آن مجلس نوشته است — اینهاست...... «امام صادق در مقام تعریف از امیرالمؤمنین حرف می‌زند. اولین جمله‌ای که فرمود، این بود: «والله ما أکل علی بن ابی طالب من الدنیا حراماً قطّ حتی مضی لسبیله»؛ امیرالمؤمنین تا آخر عمر، یک لقمه حرام در دهان نگذاشـت؛ یعنی اجتناب از حرام، اجتناب از مال حرام، اجتناب از دستاورد حرام. البته مراد، حرام واقعی است؛ نه آن حرامی که برای آن بزرگوار حکمش هم منجز شـده باشـد؛ یعنی مشتبه را هم به خود نزدیک نکرد......

«و ما عرض له امران قطهما لله رضی الا اخذ بأشدهما علیه فی دینه»؛ یعنی هر وقت دو کار و دو انتخاب در مقابل امیرالمؤمنین قرار می‌گرفت که هر دو مورد رضای خدا بود- نه اینکه یکی حرام، یکی حلال باشـد؛ نه. هر دو حلال باشد؛ مثلاً هر دو عبادت باشد- علی آن یکی را که برای بدن او سخت‌تر بود، آن را انتخاب می‌کرد؛ اگر دو غـذای حلال بود، آن پسـت‌تر را انتخاب می‌کرد؛ اگر دو لباس جایز بود، آن پسـت‌تر را انتخاب می‌کرد؛ اگر دو کار جایز بود، آن سخت‌تر را برمی‌گزید......

«و ما نزلت برسول الله نازلةُ قطّ الاّ دعاه فقدمه ثقةً به»؛ هر وقت مسئله مهمّی برای پیامبر پیش می‌آمد، پیامبر او را صدا می‌کرد و جلو می‌انداخت؛ به خاطر اینکه به او اعتماد داشت و می‌دانست که اوّلاً خوب عمل می‌کند؛ ثانیاً از کار سخت سرپیچی ندارد؛ ثالثاً آماده مجاهدت در راه خداست...... بعد فرمود: «و ما اطاق احد عمل رسول الله من هذه الأمة غیره»؛ هیچ کس از این امّت طاقت این را نداشت که مثل پیامبر عمل کند، مگر او. او بود که مثل پیامبر در همه جا می‌رفت. هیچ‌کس دیگر نمی‌توانست به دنبال پیامبر و پا جای پای آن حضرت حرکت کند...... «و ان کان لیعمل عمل رجل کان وجهه بین الجنة و النار»؛ با همه این کارهای بزرگ و خداپسند و مؤمنانه، رفتار او، رفتار یک انسان بین خوف و رجا بود؛ از خدا ترسناک بود، کانّه او را بین بهشـت و جهنّم قرار داده‌اند؛ در یک طرف بهشت را می‌بیند، در یک طرف جهنّم را می‌بیند. «یرجو ثواب هذه و یخاف عقاب هذه». خلاصه این جمله این است که به این همه مجاهدت، به این همه انفاق، به این همه عبادت، مغرور نمی‌شد...... «ولقد اعتق من ماله الف مملوک»؛ بتدریج، هزار غلام و کنیز را که از مال شخصی خود خریده بود، آزاد کرد؛ «فی طلب وجه الله والنجاة من النار»؛ برای اینکه رضای خدا را جلب نماید و از آتش جهنّم خود را دور کند. «مما کد بیدیه و رشح منه جبینه»؛ این پولهایی که می‌داد، پولهایی نبود که مفت گیرش آمده باشـد. امام صادق طبق این روایت می‌گوید: «مما کد بیدیه»؛ با کدّ یمین و عرق جبین و با کار سـخت، پول به‌دست آورده بود...... «ان کان لیقوت اهله بالزیت و الخل والعجوة»؛ غذای معمولی خانه امیرالمؤمنین اینها بود: زیتون، سرکه، خرمای متوسّط و یا پایین؛ که حالا مثلاً در عرف جامعه ما نان و ماست، یا نان و پنیر اسـت. «و ما کان لباسه الاّ کرابیس»؛ لباس معمولی‌اش کرباس بود. «اذا فضل شـیء عن یده من کمه دعا بالجلم فقصه»؛ اگر آستینش مقداری بلند بود، قیچی می‌خواست و آستین بلند را می‌برید؛ یعنی حتّی به زیادی آستین برای خودش راضی نمی‌شد. می‌گفت این زیادی اسـت؛ این پارچه را در جایی مصرف کنند و به کاری بزنند! آن روز پارچه هم خیلی کم بود و مردم مشـکلاتی در زمینه پوشـش داشتند؛ این بود که یک تکّه پارچه کرباس هم می‌توانست به دردی بخورد......

در روایات اهل سنت درباره محبت پیغمبر به امیرالمؤمنین(علیهماالسّلام) مطالبی آمده است که برای همه مسلمانان قابل تدبر و قابل توجه است. در سنن «تَرمذی» که از صحاح سته اهل سنت است، از قول ام‌المؤمنین – عایشه – نقل می‌کند که ایشان شهادت می‌دهد که در میان خلائق هیچ انسانی محبوب‌تر از امیرالمؤمنین در نزد پیغمبر و در چشم پیامبر مکرم نبود.

توصیف عبادت علی(ع) از زبان امام سجاد(ع)

بعد راجع به عبادت حضرت صحبت می‌کند. آن حضرت، قلّه اسـلام است؛ اسوه مسلمین اسـت. در همین روایت فرمود: «و ما اشبهه من ولده و لا اهل بیته احد اقرب شبها به فی لباسه و فقهه من علی بن الحسین علیهما السّلام». امام صادق می‌گوید: در تمام اهل بیتمـان- اهل بیت و اولاد پیامبر- از لحاظ این رفتارها و این زهد و عبادت، هیچ کس به اندازه علی بن الحسین به امیرالمؤمنین شبیه‌تر نبود؛ امام سجّاد، از همه شبیه‌تر بود. امام صادق فصلی در باب عبادت امام سجّاد ذکر می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: «و لقد دخل ابوجعفر ابنه علیه» پدرم حضرت ابی جعفر باقر یک روز پیش پدرش رفت و وارد اتاق آن بزرگوار شـد. «فاذا هو قد بلغ من العبادة ما لم یبلغه احد»؛ نگاه کرد، دید پدرش از عبادت حالی پیدا کرده که هیچ کس به این حال نرسیده است. شرح می‌دهد: رنگش از بی‌خوابی زرد شده، چشمهایش از گریه درهم شده، پاهایش ورم کرده و... امام باقر اینها را در پدر بزرگوارش مشاهده کرد و دلش سوخت: «فلم املک حین رأیته بتلک الحال البکاء»؛ می‌گوید وقتی وارد اتاق پدرم شدم و او را به این حال دیدم، نتوانسـتم خودداری کنم؛ بنا کردم زار زار گریه کردن: «فبکیت رحمة له». امام سجّاد در حال فکر بود- تفکّر هم عبادتی است- به فراست دانست که پسرش امام باقر چرا گریه می‌کند؛ خواسـت یک درس عملی به او بدهد؛ سرش را بلند کرد: «قـال یا بنـی اعطنی بعـض تلک الصحـف التی فیهـا عبادة علی‌بن‌ابی‌طالـب»؛ در میـان کاغذهای ما بگـرد و آن دفتری که عبادت علی‌بن‌ابی‌طالب را شـرح داده، بیاور. ظاهـراً از دوران امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) نوشته‌ها و کتابهایی در باب قضاوتهای آن حضرت، در بـاب زندگی آن حضرت، در باب احادیث آن حضرت، در اختیار ائمّه بود. از مجموع روایات دیگر، آدم این‌طور می‌فهمد که در موارد گوناگونی از آن استفاده می‌کردند. اینجا هم حضرت به پسرش امام باقر فرمود: آن نوشـته‌ای را که مربوط به عبادت علی‌بن‌ابی‌طالب اسـت، بردار بیاور. امام باقر می‌فرماید: رفتم آوردم و به پدرم دادم. «فقرأ فیها شـیئاً یسیرا ثم ترکها من یده تضجرا»؛ مقداری به این نوشته نگاه کرد- امام سجّاد، هم به امام باقر درس می‌دهد، هم به امام صادق درس می‌دهد، هم به من و شما درس می‌دهد- با حال ملامت آن را بر زمین گذاشـت؛ «و قال من یقوی علی عبادة علی علی‌بن‌ابی‌طالب»، فرمود چه کسی می‌تواند مثل علی‌بن‌ابی‌طالب عبادت کند؟ امام سـجّادی که آن‌قدر عبادت می‌کند که امام باقر دلش به حال او می‌سوزد- نه مثل من و شما؛ ما که کمتر از اینها هم به چشممان بزرگ می‌آید- امام باقری که خودش هم امام است و دارای آن مقامات عالی است، از عبادت علی‌بن‌الحسین دلتنگ می‌شود و دلش می‌سوزد و نمی‌تواند خودش را نگه دارد و بی‌اختیار زار زار گریه می‌کند، آن وقت علی‌بن‌الحسین با این‌طور عبادات می‌گوید: «من یقوی علی عباده علی‌بن‌ابی‌طالبِ»؛ چه کسی می‌تواند مثل علی عبادت کند؟ یعنی بین خودش و علی فاصله‌ای طولانی می‌بیند.»[9]

رساندن انسان‌ها به بهشت، هدف امیرالمؤمنین

«امیرالمؤمنین(ع) فرمود: اگر از من اطاعت کنید، من شما را به بهشت می‌رسانم. عبارت امیرالمؤمنین در خطبه نهج‌البلاغه این است؛ می‌فرماید: فَاِن اَطَعتُمونی فَاِنّی حامِلُکم اِن شاءَ الله عَلی سَبیلِ الجَنّةِ؛ فرمود اگر آنچه من می‌گویم، گوش کنید و عمل کنید، من شما را به بهشت خواهم رساند، ان‌شاءالله؛ وَ اِن کانَ ذا مَشَقّةٍ شَدیدَةٍ وَ مَذاقَةٍ مَریرَةٍ؛ اگرچه این کار، بسیار دشوار است، بسیار سخت است، تلخ است. این حرکت، حرکت کوچکی نیست، حرکت آسانی نیست؛ این هدف امیرالمؤمنین [است]. رساندن انسانها به بهشت، هم در زمینه فکری مردم، [هم] در زمینه روحی و قلبی مردم، [هم] در حیات اجتماعی مـردم، نقش می‌آفرینند. من از این جهت روی این تکیه می‌کنم که گاهی شنیده می‌شود کسانی در گوشه‌وکنار وقتی صحبت از هدایت و راهنمایی و بیان حقایق دینی و مانند اینها می‌شود، می گویند آقا، مگر ما موظفیم مردم را به بهشت برسانیم؟ خب بله؛ همین است. فرق حاکم اسلامی با حکّام دیگر در همین است: حاکم اسلامی می‌خواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند؛ به سعادت حقیقی و اُخروی و عقبائی برسند؛ [لذا] راهها را باید هموار کند. این‌جا بحثِ زور و فشار و تحمیل نیست؛ بحث کمک کردن است. فطرت انسانها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشـان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه ما است، این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می‌کند که مردم را به بهشت برساند.»[10]

گاهی شنیده می‌شود کسانی در گوشه و کنار وقتی صحبت از هدایت و راهنمایی و بیان حقایق دینی و مانند اینها می‌شود، می‌گویند آقا، مگر ما موظّفیم مردم را به بهشت برسانیم؟ خب بله؛ همین است. فرق حاکم اسلامی با حکّام دیگر در همین است: حاکم اسلامی می‌خواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند؛ به سعادت حقیقی و اُخروی و عقبائی برسند؛ [لذا] راه‌ها را باید هموار کند. این‌جا بحثِ زور و فشـار و تحمیل نیست؛ بحثِ کمک کردن است. فطرت انسان‌ها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه ما است.

ضرورت وحدت بر محور امیرالمؤمنین

«امیرالمؤمنین(ع) شخصیتی است که همه فرق اسلامی درباره عظمت او، درباره خصوصیات او و درباره شأن و منزلت والای او در اسـلام، با یکدیگر اتفاق نظـر دارند.لذا به جرأت می‌توان گفت که علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، می‌تواند نقطه اشتراک و همبستگی میان فِرق اسلامی قرار بگیرد. در همه زمانها و دوره‌ها، فرقه‌های اسلامی- به جز گروه ناچیز و اندک نواصب که خارج از فِرق اسلامی هستند- شأن امیرالمؤمنین(ع) را همان شأن والا و برجسته و ممتازی می‌دانستند که شما در کتابهای فریقین- چه شیعه و چه سنی- ملاحظه می‌کنید. بنابراین امیرالمؤمنین(ع) محل اشـتراک فرقه‌های اسلامی است و می‌تواند منبعی برای وحدت بین مسلمین به حساب بیاید.»[11]

پی‌نوشت‌ها:

۱- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.
۲- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۲/۱۲/۱۳.
۳- بیانات در دیدار مردم استان ایلام، ۱۳۹۳/۰۲/۲۳.
۴- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۶/۰۵/۰۶.
۵- بیانات در سالروز ولادت حضرت امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۸۸/۰۴/۱۵.
۶- بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۵/۰۹/۰۵.
۷- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۶/۰۵/۰۶.
۸- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.
۹- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.
۱۰- بیانات در دیدار مردم استان ایلام، ۱۳۹۳/۰۲/۲۳.
۱۱- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۷/۰۴/۲۶.

به کوشش: کامران پورعباس

شبهه ها
و
پاسخ ها

انتساب لقب قتال‌العرب به امیرالمؤمنین(ع)

شبهه: کشتارهای زیادی به امام علی(ع) نسبت می‌دهند تا جایی که معاندان او را «قتال العرب» یعنی «قاتل عربها» معرفی می‌کنند. این انتسابها تا چه اندازه درست است؟

پاسخ: لقب «قتال العرب» را دشمنان امیرالمؤمنین(ع) به آن حضرت داده‌اند. بااین‌حال، خوب است دربارهٔ خاستگاه این لقب تأمل شود. دربارهٔ میزان خشونت آن حضرت در جنگ‌ها و علل و زمینه‌های آن نیز باید با دقت اظهارنظر کرد تا معلوم شود که این لقب تا چه حد به واقعیت اشاره دارد و تا چه حد، اغراق‌آمیز یا حتی دروغ است.

به‌هرحال، امام علی(ع) در جنگ‌های بسیاری حضورداشته و طبعاً افراد زیادی نیز با شمشیر ایشان و یا توسط یاران و همرزمان ایشان کشته‌شده‌اند؛ اما مهم، تحلیل ماجرا است که آیا این مطلب دلالت بر دلیری و جانفشانی آن حضرت در مسیر دفاع از حق دارد، یا دلالت بر خشونت و اشتیاق به خونریزی؟

برای رسیدن به تحلیل درست، باید به سؤالات بسیاری پاسخ دهیم؛ از جمله اینکه انگیزهٔ ایشان در هر یک از صحنه‌ها چه بود؟ چه شرایطی ایجاب می‌کرد که تن به نبرد بدهد؟ آیا خودش جنگ را آغاز می‌کرد یا دیگران؟ طرف مقابل او ـ یعنی کسانی که در جنگ‌ها از ایشان ضربه می‌خوردند یا کشته می‌شدند، چه کسانی بودند؟

بررسی تاریخی لقب «قتال العرب»

هر لقبی می‌تواند دو وجه مثبت یا منفی داشته باشد. بستگی بـه این دارد که شـما در کدام سـوی ماجرا باشـید. برای مثال، جنایتکاران داعش را در نظر بگیرید که بسیاری از آنان بعد از سال‌ها جنایت و خونریزی و اعمال وحشیانه، به دست نیروهای مقاومت به درک فرسـتاده شدند. مطمئن باشید اگر پای صحبت خانوادهٔ آنان بنشینید، چنان از قاتلان آنان به بدی یاد خواهند کرد و کسان خود را مظلوم نشان خواهند داد که تعجب می‌کنید و حتی چه‌بسا دلتان به رحم بیاید! اما کافی است یکی از صحنه‌های آدم سوزی و جنایات هولناک آنان را ببینید تا مقابله با این جنایتکاران را تحسین کنید. توقع نداشـته باشید که مردم زخم خورده از داعش بنشینند خون عزیزانشان ریخته شود، به ناموسشان تجاوز شود و اموالشان غارت شود؛ ولی هیچ واکنشی نشان ندهند تا مبادا متهم به خشونت شوند!

قضیهٔ جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) و برخوردش با معاندین نیز همین‌گونه است. لقب «قتال العرب» را کسانی به آن حضرت دادند که دستشـان به خون پاکان آلوده بود و با این کار، می‌خواسـتند جنایات خود را بپوشانند. روز عاشورا هنگامی‌که حسین بن علی(ع) رجزخوان به لشکریان عمر سعد حمله کرد، آنان همانند گله‌ای که شـیر به آنان حمله کرده، از ترس می‌گریختند.[1] عمر سعد برای اینکه سـپاهیانش را به مبارزه با آن حضرت تشویق کند، فریاد زد: «الویل لکم أتدرون من تبارزون؟! هذا ابن الأنزع البطین، هذا ابن قتّال العرب فاحملوا علیه من کل جانب»؛ یعنی: «وای بر شما! می‌دانید با چه کسی مبارزه می‌کنید؟ این، فرزند همان انزع البطین[2] است. این، فرزند کشتار کنندهٔ عرب است. پس، از همه طرف به او حمله کنید.»[3] حال باید دید که چرا دار و دستهٔ معاویه و دیگر دشمنان امیرالمؤمنین(ع) ایشان را قتال العرب خوانده‌اند.

تحلیل تاریخی جنگاوری‌های امام علی(ع)

ازنظر تاریخی، مسلّم است که امام علی(ع) نخستین کسی است که به رسـول خدا (صلّی الله علیه و آله) ایمان آورد و درراه دفاع از اسلام و پیامبر خدا، بیش از هر کس دیگری کوشید و در جنگ‌ها نیز حضوری بسیار چشمگیر داشت؛ جنگ‌هایی که عمدتاً جنبهٔ دفاعی و تحمیلی داشتند. به‌هرحال، روشن است که حضور او در جنگ‌ها برای تماشا و خبرنگاری و تشریفات نبوده است. حضرت در جنگ، شمشیر به دست می‌گرفت، هماورد می‌طلبید و با سلحشوری، لرزه بر پشت دشمن می‌انداخت. به گفتهٔ شیخ مفید، این از اختصاصات علی(ع) است که هرگز درنبرد رویاروی با کسی شکست نخورد و با هر کس درآویخت، او را از پا به درآورد.[4]

بسیاری از کسانی که بستگان خود را در جنگ‌های زمان رسول خدا (ص) از دست داده بودند، هرچه کینه از اسلام و پیامبر خدا به دل داشـتند، همه را یک‌جا حوالهٔ امیرالمؤمنین(ع) کردند و آن حضرت را مستقیم یا غیرمستقیم قاتل بستگان خویش می‌دانستند. بسیاری از کسـانی که پدران یا برادران کافرشان به دست امیر المؤمنین کشته شده بودند، خود را به‌منزلهٔ همهٔ قوم عرب می‌شمردند و برای اینکه کینهٔ امام را در دل دیگران نیز بیفروزند، او را نه به‌عنوان «قاتل کسان خود» بلکه به‌عنوان «قاتل عرب» یاد می‌کردند.

او ایـن رشـادت‌ها را برای حمایت از پیامبر و در سـپاهی به فرماندهی پیامبر انجام می‌داد؛ ولی با گسترش اسلام و فزونی گرفتن شمار مسلمانان، کسی جرات بدگویی از پیامبر را نداشت و بدینسان، بسیاری از کسانی که بستگان خود را در جنگ‌های زمان رسول خدا (ص) ازدست‌داده بودند، هر چه کینه از اسلام و پیامبر خدا به دل داشتند، همه را یک‌جا حوالهٔ امیرالمؤمنین(ع) کردند و آن حضرت را مستقیم یا غیرمستقیم قاتل بستگان خویش می‌دانستند. بسیاری از کسـانی که پدران یا برادران کافرشـان به دست امیر المؤمنین کشته‌شده بودند، خود را به‌منزلهٔ همهٔ قوم عرب می‌شمردند و برای اینکه کینهٔ امام را در دل دیگران نیز بیفروزند، او را نه به‌عنوان «قاتل کسان خود» بلکه به‌عنوان «قاتل عرب» یاد می‌کردند؛ اما نمی‌گفتند کدام عرب؟ بسیاری از آنان، ازجمله بنی‌امیه، بعدها نیز نتوانستند آن کینه‌ها را فراموش کنند و حتی آن کینه را به فرزندان خود هم منتقل کردند و بدینسان، دشمنی با علی(ع) به فرهنگی خانوادگی در میان آنان بدل شد.[5] به همین علّت بود که معاویه بعد از رسیدن به قدرت، ناسزاگویی به امام علی(ع) را به وظیفه‌ای همگانی بدل کرد!

افزون بر این، امام علی(ع) بعد از کشته شدن عثمان، با اصرار مردم، قدرت را در دست گرفت و دوران خلافت ظاهری ایشان آغاز شـد. در همان آغاز کار، گروهی که نمی‌توانستند عدالت ایشان را در تقسیم مال و منصب تحمّل کنند، پیمان شکستند. بازماندگان خاندان اموی و کارگزاران عثمان هم که دست خود را از بیت‌المال کوتـاه می‌دیدند، به آنان پیوسـتند و بر آن حضرت شـوریدند و جنگ جمل را رقم زدند. آنان فقط در یک شـبیخون، ده‌ها تن از کارگزاران بیت‌المال (سـبابجه) را مظلومانه به قتل رساندند و در معرکه‌ای قبل از نبرد اصلی نیز صدها نفر را به فرماندهی حکیم بن جبله به خاک و خون کشیدند. امام چه باید می‌کرد؟ سکوت می‌کرد تا مبادا بعد از ۱۴۰۰ سـال متهم به خشونت شود؟ آیا وظیفهٔ امام نبود که برای برقراری امنیت اقدام کند؟ آن حضرت تلاش بسیاری برای جلوگیری از خونریزی انجام داد. پیام‌ها و پیک‌های بسـیاری فرسـتاد؛ ولی آنان جز به جنگ راضی نشدند. بعد هم که رودررو شدند، امام سه روز درنگ کرد و آغازگر جنگ نشد تا اینکه آنان چند تن از یاران حضرت را به شهادت رساندند. امام آن‌قدر صبر کرد که یارانش اعتراض کردند و سپس اذن نبرد داد. پس‌ازآن، درگیر فتنهٔ معاویه شد که از فرمان حکومت مرکزی سرپیچی می‌کرد و امام او را حتی برای یک روز، شایستهٔ حکمرانی بر مسلمانان نمی‌دانست. او را بسـیار نصیحت کرد، نامه‌ها نوشت و پیک‌ها فرستاد، سودی نکرد. چه باید می‌کرد؟ حکومتی را که او بیش از هر کس دیگری شایسـتهٔ آن بود و مردمان بسـیاری با هزار امید و آرزو با او بیعت کرده بودند، رها کند که امروز بی‌دینان و خود روشـن‌پنداران او را متهـم به خونریزی نکنند؟ آنگاه که نصایـح اثر نکرد، بناچار پا به صفین گذاشـت و در آنجا نیز آغازگر نبرد نبود. آن حضرت بعد از ماجرای حکمیت نیز با گروهی درگیر شد که هر مسلمانی را که با آنان همراه نبود، سر می‌بریدند. حتی به جنین در شکم مادرش نیز رحم نمی‌کردند و به اسم دین و قرآن، وحشیانه‌ترین رفتارها را بروز می‌دادند همانند آنچه داعش در زمان حاضرانجام می‌دهند. امام چه باید می‌کرد؟ سکوت می‌کرد و شاهد ریخته شدن خون بی‌گناهان می‌ماند؟ تا امروز، مدّعیان بشردوستی بگویند: علی مردی صلح‌طلب و مخالف جنگ بود؟! هیهات!

حضرت علی(ع) بعد از ماجرای حکمیت با گروهی درگیر شد که هر مسلمانی را که با آنان همراه نبود، سـر می‌بریدند. حتی به جنین در شکم مادرش نیز رحم نمی‌کردند و به اسم دین و قرآن، وحشیانه‌ترین رفتارها را بروز می‌دادند همانند آنچه داعش در زمان حاضر انجام می‌دهنـد. امام چه باید می‌کرد؟ سکوت می‌کرد و شاهد ریخته شدن خون بی‌گناهان می‌ماند تا امروز، مدّعیان بشردوستی بگویند: علی مردی صلح‌طلب و مخالف جنگ بود؟!

آری؛ امام علی(ع) آغازگر هیچ جنگی نبود؛ ولی آنگاه که بناچار وارد نبرد می‌شد، جانانه می‌جنگید.[6] در همهٔ جنگ‌هایی که امام علی(ع) در آنها حضور داشـت ـ چه در زمان پیامبر و چه در زمان خلافت خودش ـ همرزمان ویاران امام، هم کشـتند و هم کشـته دادند؛ هرچند گاهی دربارهٔ تعداد کشـتگان دو طرف اغراق‌شـده اسـت[7] این را سازندگان این شبهه نیز خوب می‌دانند؛ ولی دشمنی با مولی‌الموحدین، آنان را به ورطهٔ ظلم و بی‌انصافی کشانده و بخش‌هایی از تاریخ را برش می‌زنند و نقل می‌کنند که فقط کشتگان طرف مقابل را گزارش می‌کند. طوری هم روایت می‌کنند که گویی امام بی‌هیچ دلیلی بر سر آنان ریخته و آنان را گردن زده است! از فتنه‌گری‌ها و جنگ‌افروزی آنان سخن نمی‌گویند. از خون‌هایی که آنان بی‌گناه و غافلگیرانه بر زمین ریختند، حرفی نمی‌زنند و فقط به سخن یک فاسق تمسک می‌کنند که گفته بود: «چگونه مردی (علی) را دوست بدارم که ۲۵۰۰ نفر از طایفهٔ مرا کشت؟!»[8] و آن مرد نگفت که مردان قوم او را چه کسـی فریفت؟ برای چه شوریدند و خون چه پاکانی را ریختند که سرانجامشان چنین شد! شبهه افکنان، پس‌ازآن نیز از امان دادن امام به بازماندگان دشمن سخن نمی‌گویند که بانیان اصلی جنگ جمل (عبدالله بن زبیر، مروان، ولید بن عقبه، فرزندان عثمان) و عموم کسانی را که سلاح بر زمین نهاده بودند، عفو کرد و عایشه را نیز با احترام به مدینه بازگرداند.[9] درحالی‌که می‌توانست همهٔ آنان را مجازات کند و سزای بسیاری‌شان کمتر از مرگ نبود.

از نظر تاریخی، مسلّم است که امام علی(ع) نخستین کسی است که به رسول خدا (صلّی‌الله علیه و آله) ایمان آورد و در راه دفاع از اسـلام و پیامبر خدا، بیش از هر کس دیگری کوشید و در جنگ‌ها نیز حضوری بسیار چشمگیر داشت؛ جنگ‌هایی که عمدتاً جنبهٔ دفاعی و تحمیلی داشتند.

خلاصه پاسخ:

خلاصه اینکه ما منکر حضور شجاعانهٔ امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه) در جنگ‌ها نیسـتیم؛ ولی باید به زمینه‌های تاریخی بروز این جنگ‌ها نیز توجه کنیم. به جنایات طرف مقابل نیز توجه کنیم و ببینیم چه کسانی و با چه انگیزه‌ای لقب «قتال العرب» را به آن حضرت داده‌اند. از آن دشمنان کینه‌توزی که هوادارانشان در کربلا به طفل شیرخوار و کودک ده‌ساله نیز رحم نکردند، جز این انتظاری نمی‌رود که با امام پرهیزکاران دشمنی کنند و به او ناسزا بگویند و بدگویی کنند. تعجب از کسانی است که امروزه همان راه را به اسم صلح و بشردوستی می‌پیمایند و حقایق تاریخی را نادیده می‌گیرند.

---

۱. مجلسی، بحارالانوار، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ مکرر، ج ۴۵، ص ۵۰.
۲. لقبی که گاهی در مقام مدح و گاهی در مقام نکوهش، برای امیرالمؤمنین(ع) به کار می‌رفت. دربارهٔ این لقب، به لینک زیر بنگرید: fa.wikishia.net/view/انزع_بطین
۳. مجلسـی، همان‌جا؛ ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی‌طالب، قم، انتشارات علامه، ج ۴، ص ۱۱۰.
۴. شیخ مفید، الارشاد الی معرفهٔ حجج الله علی العباد، ج ۱، باب ۳، فصل ۵۶.
۵. یزید حدود سی سال بعد از واقعهٔ بدر به دنیا آمده بود و بااین‌حال، در سال ۶۱ هجری، با خواندن شعر «لعبت‌هاشم بالملک...» از انتقام کشتگان بدر سخن گفت! (ابن شهرآشوب، همان، ج ۴، ص ۱۱۴) این نشان می‌دهد که خاطره‌ها و کینه‌های تلخ جنگ بدر، از طریق خانواده به او منتقل‌شده است.
۶. دربارهٔ ویژگی‌ها و سیاست‌های جنگی امام علی(ع) ر.ک: ری‌شهری و همکاران، دانشنامهٔ امیرالمؤمنین(ع)، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ج ۱۰، صص ۴۳۵ ـ ۴۷۲؛ همو، سیاستنامهٔ امام علی(ع)، قم، چاپ دوم (ویرایش دوم)، صص ۳۸۵ ـ ۴۱۵.
۷. بـرای نمونه، ر.ک: صادقی، مصطفی، «نقدی بر آمار تلفات جنگ‌های امام علی ع (جمل، صفین، نهروان)»، نشـریه «تاریخ اسلام»، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۷، صص ۴۹ ـ ۸۲.
۸. مسعودی، ابوالحسن، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرهٔ، چ دوم، ج ۲، ص ۳۷۲.
۹. مسعودی، همان، ج ۲، صص ۳۶۸ ـ ۳۷۰.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

چراغ راه

تعریف از خود، زشت‌ترین راستی

قال‌الامام علی(ع): «اقبح الصدق، ثناء المرء علی نفسه».

امام علی(ع) فرمود: زشت‌ترین راستی، ثناگویی انسان از خویشتن است.[1]

۱- مستدرک نهج‌البلاغه، ص ۱۷۹

حکایت خوبان

خودخواهی، هلاکت است!

امام رضا(ع) می‌فرماید: «مردی در بنی‌اسـرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و عبادتش مقبول حضرت حق نیفتاد، به خود گفت: بدبختی از خود توست و علت منع قبولی در وجود تو است. از جانب حق ندا آمد، این سرزنشی که از خود کردی، از عبادت چهل سالهات بالاتر است.»[1] امام صادق(ع) می‌فرماید: «خداوند به داود(ع) خطاب کرد: ای داود! گناهکاران را بشارت بده و صدیقان را بترسان. عرض کرد: چگونه؟ خطاب رسید به گناهکاران بگو: توبه را قبول می‌کنم و از گناه می‌گذرم و به نیکان بگو: بترسید از اینکه به اعمالتان ببالید، زیرا بنده‌ای نیست که عجب او را آلوده کند مگر اینکه هلاک گردد.»[2]

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۳، ح ۳ باب الاعتراف بالتقصیر
۲- همان، ص ۳۱۴، ح ۸

پرسش و پاسخ

شکل‌گیری خودخواهی و راهکارهای مقابله با آن(۲)

پرسش:

نحوه شکل‌گیری خودخواهی که سرچشمه همه مفاسد در درون انسان است چگونه می‌باشد و راهکارهای مقابله با آن کدام است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: مفهوم نفس بسیط و مراتب آن، من اصیل (خودحقیقی) و غیراصیل و شکل‌گیری خودخواهی با من غیراصیل پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

راهکارهای مبارزه با نفس

دانشـمندان علم اخلاق و عرفا که از آموزه‌هـای وحیانی قرآن و عترت الهام گرفته‌اند، برای مبارزه با نفس و تهذیب و تزکیه آن راهکارهای مختلفی ارائه داده‌اند که در اینجا به چند نمونه اهم آن اشاره می‌کنیم:

۱- الگوی اول

بعضی از نویسندگان محورهای اصلی مبارزه با نفس را در سه امر خلاصه کرده‌اند: ۱- ایمـان بـه مبدأ و معاد: توجه به مبدأ و معاد از روی ایمان و اخلاص و معرفت، هرگونه زمینه رشد و تقویت خودخواهی و مفاسد حاصله از آن را در درون انسان از بین می‌برد و او را تسلیم فرمان خدا و اطاعت از او می‌کند. ۲- ایجاد تعادل در امیال: پرهیـز از هرگونه افراط و تفریط و التزام به اوامر و نواهی الهی در تمامی زمینه‌ها، در واقع راهکار عملی برای ایجاد تعادل در بین امیال گوناگون و جلوگیری از رشد بی‌رویه خودخواهی و هوای نفس انسان است. ۳- مبارزه با مظاهر خودخواهی: مبارزه مستقیم با آثار و مظاهر خودخواهی و هواهای نفسانی و رذایل اخلاقی از قبیل: حسد، کینه، جاه‌طلبی و تکبر و غرور و... می‌تواند نفس اماره و سرکش انسان را مهار کند.

۲- الگوی دوم

بعضـی دیگر از بزرگان علم اخلاق برای مبارزه با نفس و تزکیه و تهذیب آن راهکارهای دیگری را ارائه کرده‌اند:

۱- پیشگیری

رعایت بهداشت روانی و پیشگیری از گناه و اخلاق زشت بهترین و سهل‌ترین راهکار تهذیب نفس می‌باشد.

۲- ترک دفعی

اگر نفس به گناه آلوده شـد، نوبت به پاک‌سـازی می‌رسد، که بهترین روش پاک‌سازی،انقلاب درونی و ترک دفعی و کلی گناه و آلودگی به رذایل اخلاقی است.

۳- ترک تدریجی

اگـر همت و توان ترک دفعی گناهان را نداریم،می‌توانیم تصمیم بگیریم این عمل را تدریجاً انجام دهیم. نخست به عنوان آزمون از ترک یک یا چند گناه آغاز کنیم، و آن قدر ادامه دهیم تا بر نفس اماره پیروز گردیم.

۳- الگوی سوم

راهکارهای دیگری را که برخی از عالمان اهل سـلوک برای مبارزه با نفس و تزکیه و تهذیب آن ارائه داده‌اند، به صورت فهرست اهم آن عناوین را مطرح می‌کنیم: ۱- خودشناسی ۲- خودآگاهی و احساس مسئولیت (یقظه) ۳- خداآگاهی(تذکر) ۴- سـیر در آفاق و انفس (تفکر و تدبر) ۵- دوسـتی و دشمنی برای خدا ۶- علم به شـرایع و احکام ۷- انتخاب دوستان صالح ۸- پرهیز از محرمات (غیبت، دروغ، سخن چینی، تهمت، مسخره کردن و...) ۹- عمل به مستحبات و ترک مکروهات ۱۰- توبه و استغفار ۱۱- انجام واجبات ۱۲- انجام گام‌های مرابطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه ۱۳- نیت پاک و اخلاص ۱۴- ریاضت و مجاهدت با نفس ۱۵- خدمت به بندگان خدا ۱۶- توکل و اعتماد به خدا ۱۷- خوش رفتاری با مردم (صلحه رحم، عیادت بیمار، رعایت حقوق و حفظ حریم دیگران، عفو و اغماض، وفای به عهد و... ۱۸- رعایت آداب و سنن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی

مراحل مبارزه با نفس از دیدگاه امام خمینی(ره)

امام راحل در کتاب اربعین خود برای مبارزه با نفس، مراحل هشـتگانه‌ای را مطرح فرموده‌اند که عبارتند از:

۱- یقظه

یقظه یعنی بیداری و تنبه و خروج از غفلت و خودفراموشی که بدون آن آدمی هیچگاه به فکر تزکیه نفس و خودسازی نخواهد افتاد. یقظه یعنی بیداری از خواب غفلت و احساس مسئولیت به اینکه جهان هستی و انسان بیهوده آفریده نشده است، که خدا متعال می‌فرماید: «آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به ما باز نمی‌گردید؟» (مومنون- ۱۱۵)

۲- تفکر و تدبر

نقطه آغازین تفکر بعد از یقظه، دقت و تدبر و نظر در آیات آفاقی و انفسـی است که توجه به آنها نفس انسان را خاضع و به سپاس وا می‌دارد. و نیز تفکر درباره سرنوشت انسان و وظیفه‌ای که در برابر خدا دارد که هدف زندگی چیست؟ و مقصد نهایی حیات کجاست؟ و به کجا خواهیم رفت؟

۳- عزم و اراده

مرحله سوم بعد از یقظه و تفکر عزم و اراده بر انجام واجبات و ترک محرمات و جبران مافات و پایداری و استقامت در راه حق و حقیقت است که بدون عزم و اراده، انسان به هیچ یک از اهداف و مقامات نخواهد رسید.

۴- مشارطه

مرابطه در لغت به معنای به یکدیگر پیوستن، مراتب خود بودن،و پیوسته نگران احوال خویش بودن اسـت که دارای چهار مرحله است. یکی از آنها مشارطه است که آن را معاهده نیز می‌گویند. یعنی شرط و تعهد انسان بر ترک معصیت و انجام تکالیف و وظایف و ایفای مسئولیت‌ها و پای‌بندی به عهد و پیمان خود

۵- مراقبه

مرحله دوم از مراحل مرابطه مراقبه اسـت که انسان باید پس از مشارطه در تمامی اوضاع و احوال مراقب خود باشد، و خدا را فراموش نکند.

۶- محاسبه

محاسبه یعنی حسابرسی و بازنگری نسبت به گذشته و تعهد نسبت به آینده

۷- تذکر و یادآوری

یعنی به یاد عظمت پروردگار بودن و نعمت‌های او را متذکر شدن و توجه به اینکه انسان در محضر خداست و باید از گناه بپرهیزد.

۸- معاتبه

یعنی انتقاد از خویشتن؛ پس از فراغت از محاسبه و بازنگری در اعمل روزانه و دادخواهی از خود در محکمه وجدان و مقصر دانستن خود نوبت به معاتبه می‌رسد.

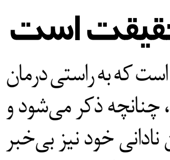

سلوک عارفانه

عُجب، همان جهل مرکب به حقیقت است

«یکی از بیماری‌های کشنده روان انسانی جهل مرکب است که به راستی درمان آن در نهایت سختی است و جز فضل الهی درمانی ندارد، چنانچه ذکر می‌شود و جهل مرکب آن است که انسانی حقیقت را نداند و از این نادانی خود نیز بی‌خبر باشد، بلکه خود را دانا پندارد و به عبارت دیگر نداند و نداند که نداند. عجب همان جهل مرکب به حقیقت امر است، زیرا شخص معجب حقیقت خود را نشناخته، وگرنه عجب در او پیدا نمی‌شد، و این ناشناسایی را نیز درک نکرده است.»[1]

۱- قلب سلیم، شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی(ره)، ص ۴۳۰